

دوفصلنامهٔ عقل و دین، مؤسسه دین‌پژوهی علوی،

سال دوازدهم، شماره بیست و سوم (پائیز و زمستان ۹۹)

Proof of God's Existence From the Perspective of the Holy Quran and Its Implications (Based on the Views of Allameh Tabataba'i)

Ehsan Kordi Ardakani¹ \ Ahamad Shahgoli²

Abstract

The existence of God is one of the most significant concerns that human beings have addressed throughout history. It has been an important philosophical and theological question. Thus, the way God argues His presence to human beings is significant in the Qur'an. The purpose of this study is to introduce the way God's existence is discussed in the Qur'an. Allameh Tabataba'i is one of the commentators who have noted that the Qur'an does not attempt to prove God's existence. His viewpoints have been challenged. In this research, Allameh's point of view has been confirmed using a descriptive-analytical technique, and also the criticism to his views has been answered. Therefore, the Qur'an's approach to the Almighty's existence has and implications and conclusions, some of which are described in the article.

Keywords: God-deniers, God's existence, innate disposition, proofs

۱. Assistant Professor of comparative philosophy, university of Ardakan, (Corresponding Author), e.kordi@ardakan.ac.ir.

۲ - Assistant Professor of philosophy and Islamic Theology, the Research Center of Wisdom and Philosophy of Iran, Tehran. shahgoli@irip.ac.ir

اثبات وجود خدا از دیدگاه قرآن کریم و دلالت‌های آن (با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی)

احسان کردی اردکانی^۱ / احمد شه گلی^۲

چکیده

مسئله وجود خدا یکی از مهم‌ترین مسائلی است که بشر از گذشته تا کنون با آن مواجه بوده است. این موضوع یکی از مباحث مهم فلسفی و کلامی بوده است. در این میان نحوه مواجهه قرآن با این موضوع از آن جهت که خداوند چگونه در مورد وجود خود با بشر احتجاج می‌کند، حائز اهمیت است. این پژوهش بر شناسایی نحوه مواجهه قرآن با مسئله اثبات وجود خدا، متمرکز است. علامه طباطبایی از جمله مفسرانی است که به صورت اشاره وار ادعا کرده است که در قرآن به مسئله اثبات وجود خداوند پرداخته نشده است. بر دیدگاه ایشان نقدهایی مطرح شده است. در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی ضمن تأیید و تقویت دیدگاه علامه، اشکالات و نقض‌های وارد شده به دیدگاه ایشان جواب داده شده است. در این صورت رویکرد قرآن به مسئله وجود حق تعالی دارای دلالت‌ها و نتایجی است که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

واژگان کلیدی: منکرین خداوند، وجود خداوند، فطرت، ادله اثبات.

e.kordi@ardakan.ac.ir

۱. استادیار فلسفه تطبیقی، دانشگاه اردکان، (نویسنده مسئول)

shahgoli@irip.ac.ir

۲. استادیار فلسفه و کلام اسلامی، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، تهران

۱- مقدمه

قرآن کریم برنامه جامع هدایت انسان به سوی کمال از ناحیه خداوند حکیم است. بر این اساس، خصوصیات مبدأ و معاد و رسالت، مورد توجه خاص قرآن است. مثلاً در بحث نفی شرک و برای اثبات توحید آیه «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» (انبیاء/ ۲۲) بیان شده است. مطابق این بیان، چند خدایی سبب فساد عالم می‌شود. همچنین خداوند در پاسخ به منکرین معاد آنها را به خلقت اولیه ارجاع می‌دهد و می‌فرماید همان کسی که اولین بار آنها را خلق کرده است می‌تواند انسان را زنده کند (یس/ ۷۹). در بحث ضرورت وجود انبیا و رسولان الهی، خداوند در بیانات متعددی از این موضوع دفاع می‌کند (نک: فاطر/ ۲۴؛ انعام/ ۶؛ نساء/ ۱۶۵). بنابراین قرآن در مورد مسائل بنیادین مربوط به انسان به طور مکرر (و نه به صورت محدود و کم) با استدلال‌ها و بیانات مختلفی به آن پرداخته است. اکنون این سوال مطرح می‌شود که آیا در قرآن به مسئله وجود خداوند پرداخته شده است؟ در این مقاله در مورد وجود خدا، از دیدگاه درون-دینی پرداخته شده است. سؤال آن است که در قرآن -به عنوان مهم‌ترین منبع معرفتی مسلمانان- چه رویکردی را نسبت به اصل وجود خدا دارد؟ آیا خداوند اصل وجود خود را چگونه در کتابش (قرآن) معرفی و اثبات کرده است؟ جواب به این پرسش آورده‌های متفاوتی را برای اندیشمندان اسلامی و غیر اسلامی دارد. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان معتقد است که در قرآن به مسئله اثبات ذات خدا پرداخته نشده و هر آنچه در قرآن آمده است مربوط به اسماء و صفات حق تعالی است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ۱۳). بر اساس این دیدگاه، وجود خداوند در قرآن بدیهی و فطری تلقی شده و آیه‌ای برای اثبات آن ذکر نشده است و آنچه در آیات قرآن در مورد خداوند دیده می‌شود مربوط به صفات اوست. مشرکین زمان نزول قرآن، گرچه برای خدا در ربوبیت شریک قائل بودند و عبادت غیر خدا انجام می‌دادند، لکن در اصل وجود خدا شکی نداشتند؛ حتی در اینکه خداوند خالق آسمان و زمین است نیز تردیدی نداشتند: «وَلَسَّ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» (زمر/ ۳۸) با توجه به این نکته، اساس استدلال‌های قرآنی در زمینه توحید، بر محور توحید در ربوبیت و عبودیت و اطاعت شکل گرفته است و اصل وجود خداوند به عنوان اصل فطری که سرشت پاک بشر بدان اذعان دارد و به سوی او گرایش دارد، مفروض گرفته شده است. از دیدگاه برخی معاصرین برداشت می‌شود که گرچه وجود خدا فطری و بدیهی است، ولی در قرآن دلایلی بر وجود خداوند اقامه شده است و قرآن در این زمینه ساکت نیست. به نظر می‌رسد در این مسئله حق با

علامه طباطبائی است. برای تبیین این دیدگاه نیاز به مباحثی است که بدان پرداخته می‌شود. طرح این بحث برای اندیشمندان غیر مسلمان که به حجیت قرآن باور ندارند نیز سودمند خواهد بود. آنان با مراجعه به متون مقدس مسلمانان می‌توانند دیدگاه قرآن را در مورد وجود خدا دریابند و به عنوان یک احتمال (نه یک اصل قطعی) دیدگاه قرآن را با عقل و یافته‌های دین خود بسنجند و با این رویکرد تطبیقی به یافته‌های جدیدی دست پیدا کنند.

در زمینه فطری بودن وجود خداوند و اثبات یا عدم اثبات وجود خدا در قرآن، مقالات گوناگونی نگارش یافته است. مقالات «بررسی و تحلیل رویکردهای فلسفی، عرفانی و قرآنی براهین اثبات وجود خدا» (بهشتی مهر، ۱۳۹۳) «اثبات خدا در قرآن کریم» (قدردان قراملکی، ۱۳۸۵) «استدلال‌های صریح عقلی بر وجود خدا در قرآن کریم» (دلبری و عارفی، ۱۳۹۶) «بررسی نظریه برهان پذیرگی وجود خدا در قرآن» (خوانین زاده و همکاران، ۱۳۹۳) «چگونگی انعکاس براهین اثبات وجود خداوند در قرآن» (نصیری، ۱۳۹۱) و... از این قبیل است که در آنها عمدتاً رویکردی انتقادی بر دیدگاه علامه طباطبایی اتخاذ شده است. علامه طباطبایی معتقد به فطری بودن وجود خدا در قرآن و عدم ذکر دلیل بر این موضوع شده است. در این مقاله دیدگاه علامه تأیید و تقویت می‌شود. همچنین، رویکرد قرآن به مسئله وجود حق تعالی دارای دلالت‌ها و نتایجی است که در این مقاله به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۲- چستی فطرت و اعتقاد به وجود خداوند

واژه فطرت از ماده فطر بر وزن «فعله» به معنای شکافتن چیزی از جانب طول آن و اشاره به نوع خاصی از آفرینش دارد (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۷، ۴۷۳). راغب اصفهانی فطرت را به معنای خلق و ابداع به مفهوم ابداع بدون سابقه می‌داند (راغب، ۱۳۸۹: ۳۹۶). در قرآن واژه فطرت با صیغه‌ها و مشتقات متعددی به کار رفته است (فطرت: روم / ۳۰، فطرکم، اسراء / ۵۱، فطرتنا: طه / ۷۲ و... مشهورترین آیه در این زمینه آیه ۳۰ سوره روم است: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» (روم / ۳۰). فطرت نیرویی در درون انسان است که شخص به وسیله آن به خدا ایمان دارد. همان چیزی است که در قرآن می‌فرماید: «وَلَنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۰، ۳۱۰). از دید برخی اندیشمندان، امور فطری دارای این ویژگی‌ها هستند: الف) تحمیلی نیستند، یعنی در نهاد انسان تعبیه شده‌اند؛ از این رو از طریق علم حصولی به دست نمی‌آیند، بلکه شهودی

و حضوری‌اند؛ ب) فراگیر و همگانی هستند؛ ج) ملاک تعالی و کمال انسان‌اند؛ د) تبدیل‌ناپذیرند، یعنی از آنجا که فطرت ودیعه الهی است هیچ‌گاه از بین نمی‌رود. (جوادی آملی، ۱۳۸۶ الف: ۲۷). امور فطری ممکن است دچار ضعف و کاستی و غفلت شوند، اما زوال‌پذیر نیستند. فطرت در برابر دو مسیر کمال و ضعف قرار دارد؛ برخی امور سبب شکوفایی فطرت، و برخی سبب تضعیف و غبار بر روی فطرت انسان می‌شود. تقوا و گناه دو عامل شدت و ضعف فطرت انسان است. از آنجا که فطرت ناظر و مشرف بر سایر ابعاد است، مخدوم و سایر ابعاد انسانی خادم است. مصادیق امور فطری متعدّدند. حقیقت‌جویی، زیبایی‌طلبی، گرایش به خیر و خوبی و میل به جاودانگی از جمله مصادیق امور فطری است. یکی از بنیادی‌ترین امور فطری، باور به وجود خداوند در انسان‌ها است که از این میل به خداجویی، حس پرستش موجود مقدس و ... تعبیر می‌شود. در نهاد همه انسان‌ها باور به خالق واحد و کامل برای عالم وجود دارد. همان‌گونه که معرفت به خداوند متعال فطری است، دلایل وجود خدا نیز فطری هستند (طباطبایی، ۱۴۰۳: ج ۱۵، ۲۳۶). چنانکه دلایل نیازمندی معلول به علت، مخلوق به خالق، نظم به ناظم بدیهی است. بر اساس دیدگاه فطرت، خداوند انسان را به گونه‌ای آفریده است که ذات او شناخت‌ها و گرایش‌های خاصی را اقتضا می‌کند و اگر عوامل بیرونی دخالت نکند و تاثیر منفی نگذارند، سیر وجودی انسان به سمت آن پیش‌ها و گرایش‌هاست. حدیث مشهور «هر مولودی بر اساس فطرت زاییده می‌شود و این پدر و مادر او هستند که او را یهودی و نصرانی و مجوسی می‌کنند» (مجلسی، بی تا: ج ۵۸، ۱۸۷)، شاهدی بر فطری بودن دین در همه انسان‌ها است. این حدیث بیانگر سیر وجودی انسان به سمت خاصی است. جامعه و محیط نامطلوب و نیز افکار ناصحیح، انسان را از آن مسیر منحرف می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۶۸ ب: ۲۴).

۳- شواهد دینی فطری بودن اعتقاد به خداوند

فطری بودن اعتقاد به خداوند متعال، یکی از مسلمات آموزه‌های دین اسلام است که علاوه بر آیات قرآن، آموزه‌های روایی زیادی نیز ناظر به این رویکرد هستند. در اینجا اشاراتی به برخی از آیات و روایات در این موضوع می‌شود:

الف) آیه فطرت یکی از رایج‌ترین آیات دلالت بر فطری بودن اعتقاد به خداوند است. بر اساس آیه ۳۰ سوره روم، دین الهی امری فطری در درون انسان‌ها است. «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» (روم / ۳۰). این آیه از فطری بودن دین الهی سخن می‌گوید که

شامل اموری نظیر اعتقاد به حق تعالی و نبوت نیز می‌شود. در حقیقت یکی از اساسی‌ترین شئون فطری بودن دین الهی، فطری بودن اعتقاد به حق تعالی است. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌گوید: دینی که اقامه وجه به سوی آن واجب است همان دینی است که فطرت الهی (فطرتی که تبدیل پذیر نیست) به سوی آن هدایت می‌کند؛ زیرا دین راهی است که انسان را به سعادت می‌رساند (طباطبائی، ۱۴۱۷: ج ۱۶، ۲۶۸-۲۶۷).

(ب) آیات دیگری نیز دلالت بر فطرت توحیدی انسان دارد که بدین گونه تقسیم بندی شده اند: ۱- آیات تذکره، که پیامبر را مذکر می‌داند: «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ» (غاشیه/ ۲۱) ۲- آیات نسیان، که به نسیان عهد الهی از سوی بشر اشاره می‌کند: «نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ» (حشر/ ۱۹) ۳- آیات میثاق، که بر میثاق ازلی خدا با انسان اشاره دارد: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» (اعراف/ ۱۷۲) ۴- آیات التجاء، که دلالت بر پناه بردن انسان به سوی خدا در شرایط اضطرار دارد (رشاد، ۱۳۸۹: ۲۱۵-۲۱۳): «فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَاؤُا اللَّهِ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ» (عنکبوت/ ۶۵).

احادیث گوناگونی بر فطری بودن اعتقاد به خدا دلالت دارد. مطابق این احادیث، معرفت انسان به خدا و توحید امری فطری است که خداوند در سرشت همه انسان‌ها قرار داده و آنها را با آن آشنا کرده است. در فقره‌ای از دعا، معرفت ربوبی معرفتی فطری تلقی شده، که خداوند بندگان را بر آن فطرت آفریده است. «ستایش مخصوص خدائی است که به بندگانش حمد و سپاس آموخت و فطرت آنها را با ربوبیت خویش سرشته است» (صدوق، ۱۳۹۸: ۵۶).^۱ برخی از این روایات عبارت است از:

(ج) در کتاب کافی بابی با عنوان «فِطْرَةَ الْخَلْقِ عَلَى التَّوْحِيدِ» آمده است که به احادیث مربوط به فطرت توحیدی بشر اشاره شده است. از زراره نقل شده است که از امام باقر علیه السلام تفسیر قول خدا عز و جل «حنفاء لله غیر مشرکین به» را پرسیدم؟ فرمود: حنیف بودن همان فطرتی است که خدا مردم را بدان سرشته و آفرینش خدا دگرگونی ندارد. آنها را بر شناسائی سرشته است. زراره گفت: پرسیدمش از قول خدا عز و جل «و چون برگرفت پروردگارت از آدمیزاده‌ها» فرمود نژاد آدم را تا روز رستاخیز از پشت او در آورد و چون مورچه در آمدند و خود را بدانها شناساند و اگر چنین نبود کسی پروردگارش را نمی‌شناخت، فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: هر نوزاد بر فطرت زاده شود که می‌شناسد خدا عز و جل

آفریننده است چنان که خدا فرموده «و اگرشان پیرسی چه کسی آفریده آسمانها و زمین را» البته می‌گویند خدا. (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۲، ۱۳) همچنین در حدیث دیگری در کافی آمده است: کسی که بر فطرت توحید به دنیا آید و در باره خدا شک کند هرگز بخیر باز نگردد. (همان، ج ۲، ۴۰۰).

د) در کتاب توحید صدوق بابی با عنوان «فطرة الله عز و جل الخلق علی التوحید» وجود دارد که احادیث گوناگونی در زمینه فطرت توحیدی بشر ذکر شده است. در یکی از روایات آمده است: از ابو عبد الله صادق (ع) پرسیدم: کلام خداوند که می‌گوید: «سرشت الهی که مردم را بر آن سرشت آفریده است» یعنی چه؟ ابو عبد الله گفت: یعنی همه مردم را سراسر بر سرشت توحید و یکتاشناسی الله آفریده است. (صدوق، ۱۳۹۸: ۳۳۹)

ه) در حدیث مشهور دیگری از پیامبر اسلام نقل شده است که «هر نوزادی بر اساس فطرت به دنیا می‌آید و پدر و مادرش او را یهودی و ترسا و گبر کنند» (مجلسی، بی تا: ج ۵۸، ۱۸۷).
و) بخش‌هایی از دعای عرفه نیز شاهد آشکاری بر ظهور خدا برای عالمیان است. «چگونه بر وجود تو استدلال شود به چیزی که خود آن موجود، به تو محتاج است. آیا برای غیر تو ظهوری هست که در تو نباشد تا آن موجود سبب ظهور تو شود؟ ای خدای متعال تو کی پنهان شده‌ای تا محتاج به دلیلی باشی که به تو دلالت کند؟ و چه وقت دور بوده‌ای تا نشانه‌های تو، ما را به تو برساند؟» (مجلسی، بی تا: ج ۹۸، ۲۲۶)^۲ بر اساس این فقرات، ظهور و آشکارگی ذاتا مربوط به حق تعالی است و دیگران اگر ظهور و وجودی دارند پرتوی از ظهور او هستند. بر این اساس کسی که وجود و ظهورش از اوست آیا تعجب ندارد که وجود او را انکار کند؟ در این فقره از دعا، حضرت می‌فرماید خداوند غایب نیست که احتیاج به دلیل داشته باشد. غیبت از حواس ما، ناشی از جسمانی نبود حق تعالی است و غیبت او در دل و عقل ما نیز ناشی از حجاب ما است؛ مانند نابینایی که اشیا از او غایب هستند، در این فرد اشیا معدوم نیستند بلکه نقصان باصره سبب عدم رویت اشیا شده است.

۴- مخالفان دیدگاه علامه طباطبایی و پاسخ به آنها

دیدگاه علامه طباطبایی و برخی دیگر از علما مبنی بر بدیهی بودن و عدم اثبات وجود خدا در قرآن، مورد مناقشه قرار گرفته است. عده‌ای معتقدند قرآن به صراحت وجود خدا را اثبات کرده است (بهشتی، ۱۳۹۶: ۴۳) و برخی معتقدند قرآن به نحو تلویحی و ضمنی وجود خداوند را اثبات کرده است (سبحانی، ۱۳۷۵: ۲۰؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۳: ج ۱، ۲۴). در اینجا ادعا و ادله آنها مورد نقد قرار می‌گیرد.

۱-۴- اقامه برهان بر وجود خدا دلیل بر بدیهی نبودن وجود خداست.

برخی معتقدند اگر وجود خدا بدیهی بوده و صرف تصور آن برای تصدیقش کافی باشد، ارائه برهان کاری لغو خواهد بود. بر همین اساس، علامه طباطبایی رهیافت برهان بر وجود خداوند در قرآن را از اساس انکار نموده است. سپس بر این دیدگاه ایراد گرفته‌اند که اگر وجود خدا بدیهی باشد چرا در طول تاریخ ملحدانی بوده‌اند که خدا را انکار کرده‌اند و نیز ائمه در برابر ملحدین اقامه برهان کرده‌اند (نصیری، ۱۳۹۱: ۱۱۶). همچنین علامه طباطبایی نیز در کتاب‌های خود بر اثبات وجود خدا برهان اقامه کرده است. همه این موارد نشان دهنده این است که وجود خدا بدیهی نیست و باید بر وجود او برهان اقامه کرد و خداوند در قرآن این کار را انجام داده است (همان، ۱۱۷).

در جواب باید گفت بین بدیهی دانستن وجود خدا و عدم اثبات او، تلازمی وجود ندارد. اینگونه نیست که اگر کسی معتقد باشد وجود خدا بدیهی است، لازمه‌اش این باشد که نمی‌توان خدا را اثبات کرد. از این رو منطقدانان در بحث بدیهیات بیان کرده‌اند که امور بدیهی به دلایل گوناگون ممکن است مورد غفلت و انکار عده‌ای قرار بگیرد و اقامه دلیل بر امور بدیهی ممکن است. از این رو علامه طباطبایی با اینکه معتقد است وجود خدا بدیهی است، ولی در کتاب‌های فلسفی خود بر وجود او اقامه برهان کرده است. در واقع، اگر فطری بودن گرایش به مبدأ آفرینش را در قرآن بپذیریم، طبعاً ادله‌ای که برای اثبات وجود خدا ذکر می‌شود جنبه تبیین، تنبیه و تذکره دارد و نه تعلیل. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ب: ۳۲). همچنین امور فطری دو بخش دارد. بخشی از آن به دانشها مربوط است، در این صورت امور فطری به معنای امور بدیهی است و امور بدیهی برهان بردار است. (جوادی آملی، ۱۳۸۶ الف: ۳۳-۳۲) پس با اینکه قضایایی مانند خدا وجود دارد فطری انسان است، در مقام اثبات، بی‌نیاز از دلیل نیست؛ بلکه در مقام اثبات باید آن را با برهان اثبات کرد (همان، ۳۸). در واقع امور بدیهی در عین بی‌نیازی از دلیل تأسیسی، در جهت برطرف نمودن غفلت، امکان اقامه دلیل تنبیهی برای آن‌ها وجود دارد. همچنین گزاره «اگر وجود خدا بدیهی بوده، صرف تصور آن برای تصدیقش کافی باشد، ارائه برهان کاری لغو خواهد بود» (نصیری، ۱۳۹۱: ۱۱۶) قابل پذیرش نیست؛ چون اولاً، بدیهی اولی یکی از اقسام بدیهیات است و آنچه علامه طباطبایی بدان اذعان کرده است بداهت وجود خداوند است (طباطبائی، ۱۴۱۷: ج ۱، ۳۹۵) نه اینکه اعتقاد به وجود خداوند جزو بدیهیات اولیه است. ثانیاً، اقامه برهان بر امور بدیهی برای کسی که بدیهی بودنش برایش آشکار نباشد و یا شبهه‌ای داشته باشد لغو نخواهد بود.

۲-۴- وجود منکران خدا در زمان نزول قرآن

به باور معتقدان به عدم اثبات وجود خدا در قرآن (مانند علامه طباطبایی) از آنجا که در زمان نزول وحی، مخاطبان قرآن، وجود خدا را قبول داشته‌اند و انحراف آنها در زمینه شرک بوده است، قرآن به بحث اثبات وجود خدا پرداخته است. مخالفان دیدگاه علامه طباطبایی بر این سخن ایراد گرفته‌اند که عدم وجود منکران خدا در میان مخاطبان قرآن امر مسلمی نیست، زیرا ادعای دهریان در قرآن طبق آیه «وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ» (جاثیه/ ۲۴) انعکاس یافته است. این آیه در پاسخ به مدعیات دهریان بوده که وجود خدا را منکر بوده‌اند. (دلبری و عارفی، ۱۳۹۶: ۱۴۷) بنابراین در زمان نزول وحی، دیدگاه دهریان که منکر وجود خدا بوده اند مطرح بوده و قرآن نیز به این دیدگاه واکنش نشان داده است. همچنین مناظراتی میان ائمه (ع) و برخی از ملحدین (مانند ابن ابی العوجاء) صورت گرفته که نشان دهنده وجود ملحدین در آن زمان بوده است.

در پاسخ باید گفت گرچه از دید برخی مفسران مقصود از این سخن که «و ما یهلکنا الا الدهر» انکار وجود خدا بوده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۹، ۱۱۸)، بر اساس دیدگاه علامه طباطبایی مقصود انکار معاد بوده است؛ زیرا سیاق آیه احتجاج علیه وثنی مذهبان است که صانع را قبول دارند ولی منکر معادند؛ بنابراین آیه در جواب به دیدگاه مشرکین است که منکر معادند نه دهریون که هم مبدا را منکرند و هم معاد را؛ زیرا در آیات قبل سخنی از دهریان به میان نیامده است تا بگوییم آیه مربوطه در پاسخ به آنان است. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ج ۱۸، ۲۶۵) همچنین تفاسیری مانند مجمع البیان که این آیه را در زمینه انکار صانع می‌دانند دلیلی بر دیدگاه خود ارائه نداده‌اند.

در پاسخ به اشکال وجود مناظرات بین ائمه و ملحدین، باید گفت که گسترش الحاد در جامعه اسلامی بیشتر در زمان خلفای عباسی و ورود افکار انحرافی در شبه جزیره عربستان بوده است و به تدریج گروه‌های الحادی شکل گرفته‌اند. (مطهری، بی تا: ج ۱، ۴۷۴)؛ ولی در زمان نزول قرآن، گروه‌های قابل توجهی از ملحدین به چشم نمی‌خورد و پیامبر اسلام بیشتر با اهل کتاب و مشرکین که همه آنها خدا را قبول داشتند مواجه بوده است. اگر هم افراد ملحدی بوده‌اند بسیار اندک بوده‌اند و نیازی به ذکر آنان در قرآن نبوده است. از آیات قرآن چنین استفاده می‌شود که اصل وجود آفریدگار در محیط نزول قرآن مورد قبول همگان بوده است (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ب: ۲۵). ملحدین در زمان اهل بیت (مانند ابن ابی العوجا و...) در اقلیت بوده‌اند؛ دلیل این امر نیز بیشتر ورود افکار و اندیشه‌های گوناگون به شبه جزیره عربستان (جوادی آملی، ۱۳۹۵:

(۲۴۷) به خصوص در زمان خلفای بنی عباس بوده است. ولی قبل از آن و بخصوص در زمان پیامبر، گروهی به نام منکران وجود خداوند و ملحدین وجود نداشته است. در واقع در زمان نزول قرآن، پیامبر با چندین گروه مواجه بوده است: ۱- وثنیون: که به خدای واحد اعتقاد داشتند ولی بت‌ها را به عنوان شفیع و واسطه در تدبیر جهان مؤثر می‌دانستند و به عبادت آنها می‌پرداختند. ۲- اهل کتاب: که بیشتر یهودیان مدینه و مسیحیانی که در شبه جزیره عربستان سکنی داشتند. ۳- دهریون: که معتقد بودند دهر آن‌ها را هلاک می‌کند و معادی وجود ندارد. (همانجا)

۳-۴- جاودانگی قرآن و فرازمانی و فرامکانی بودن آن

طبق این دلیل نمی‌توان گفت قرآن صرفاً برای اعراب زمان پیامبر نازل شده است؛ بلکه قرآن کتابی فرازمانی و فرامکانی است و نمی‌توان گفت قرآن در برابر چالش اعتقاد به عدم وجود خدا در میان پیروان به تفکر الحادی، با بی‌اعتنایی گذشته باشد. به تعبیر دیگر، حتی اگر فرض کنیم در زمان نزول وحی گروهی به نام ملحدین وجود نداشته‌اند، ولی از آنجا که قرآن پاسخگوی نیازهای هدایتی بشر است و مسئله الحاد برای بشر مطرح بوده و هست، بنابراین قرآن نسبت به این مسئله سکوت نمی‌کند و قطعاً به این امر مهم نیز توجه داشته است (دلبری و عارفی، ۱۳۹۶: ۱۲۰).

در جواب باید گفت عدم اثبات وجود خدا در قرآن به معنای سکوت در این زمینه نیست؛ بلکه خداوند در آیات گوناگون گوشزد می‌کند که دین (که بخش مهم آن توحید است) امر فطری است و فطرت بشر بر اساس نگاه توحیدی سرشته شده است. در واقع، اصل وجود خدا آشکار و بدیهی است و نیازی به استدلال و جدل ندارد. اگر بشر به فطرت توحیدی خود رجوع کند اصل وجود خدا را می‌یابد. بنابراین عدم استدلال بر وجود خدا، دلیل بر بی‌توجهی و سکوت نسبت به وجود خداوند نیست؛ بلکه شاهد بر بدیهی انگاشتن وجود اوست. به عبارت دیگر، عدم پرداختن قرآن به مسئله اثبات وجود خدا بیانگر آن است که وجود خداوند بدیهی است و با اندک توجهی انسان بدان اعتراف می‌کند؛ همانگونه که عرفا خداوند را ظاهرترین اشیاء می‌دانند و به مسئله اثبات وجود خدا در کتب خود نپرداخته‌اند. به نظر می‌رسد در بین عالمان شاخه‌های علوم اسلامی (کلام، فلسفه و عرفان)، عرفا با الگو قرار دادن قرآن، بیش از سایرین اصل وجود خدا را بدیهی انگاشته‌اند و وارد مباحث اثبات وجود خدا نشده‌اند. البته نمی‌توان بر کسانی که به بحث اثبات وجود خدا و دفع شبهات منکرین او پرداخته‌اند، ایراد گرفت؛ زیرا اقتضای وجود دلایل ملحدین این است که بدان‌ها پاسخ داده شود و دلایل گوناگونی بر اثبات وجود خدا اقامه شود؛ ولی برای کسانی که

شبهه‌ای ندارند اثبات اصل وجود خدا چندان نیازی نیست و فطرت توحیدی بشر برای شناخت و گرایش به مبدا هستی کافی است.

در واقع رسالت پیامبر اسلام جهانی است؛ همچنین پیامبر مذکر است و شعاع مذکر بودن ایشان به گستره شعاع رسالت ایشان است و تنها مخصوص مؤمنان یا اهل کتاب نیست. همگان نسبت به اصول کلی دین سابقه‌آشنایی دارند و وحی الهی برای شکوفایی آن معارف آمده است. از این رو، روح تعلیمات الهی درباره اصول دین توجه دادن به فطرت انسانی است و این شامل حال همه انسانها می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۶۶: ۷۱-۷۳). خلاصه آنکه قرآن برای همگان نازل شده است و به عنوان تذکر و یادآوری برای همه می‌باشد؛ پس همگان در نهاد خویش بینش‌ها و گرایش‌های خدایی دارند و به معارف کلی دین سابقه‌آشنایی دارند (همان، ۷۳).

۴-۴- وجود براهین اثبات خدا در قرآن

یکی دیگر از دلایل معتقدان به اثبات وجود خدا در قرآن این است که آیات متعددی در قرآن دلالت بر اثبات وجود خداوند دارد؛ مانند آیه «أَفِي اللَّهِ شَكُّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (ابراهیم / ۱۰) «أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ» (طور / ۳۵) و... حتی برخی از نویسندگان معتقدند خداوند در قرآن به برهان نظم، برهان وجوب و امکان، برهان حدوث، برهان حرکت، برهان صدیقین، برهان فطرت و... به نحو صریح و یا ضمنی اشاره کرده است (نصیری، ۱۳۹۱: ۶۷).

شهید بهشتی معتقد است آیه «أَفِي اللَّهِ شَكُّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» مربوط به شک در اصل هستی خداست. ایشان در جواب مرحوم علامه طباطبایی که معتقد است این آیه در جواب بت پرستان است که وجود خدا را قبول دارند، بنابراین اثبات وجود خدا در این آیه بی‌فایده خواهد بود، می‌گوید بر فرض که این مطلب (اعتقاد به وجود خدا توسط بت پرستان) در مورد همه بت پرستان عربستان در عصر پیامبر اسلام قابل اثبات باشد ولی آیا در مورد همه بت پرستان در همه ادوار تاریخ نیز قابل اثبات هست تا بتوانیم در فهم این آیه که به عاد و ثمود و اقوام گذشته دیگر مربوط است بدان استناد کنیم؟ (بهشتی، ۱۳۹۶: ۴۴) در جواب به ایراد شهید بهشتی باید گفت که همانگونه که علامه طباطبایی بیان کرده است سیاق آیه در جواب به انکار بت پرستان است که گفتند «إِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ» (ابراهیم / ۹) و بت

پرستان اصل وجود خدا را قبول داشتند و در توحید ربوبی و... مشرک بودند. علامه طباطبایی ذیل آیه «أَفِي اللَّهِ شَكُّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (ابراهیم / ۱۰) معتقد است آیه در صدد اثبات وجود خدا یا اثبات وجود خالق نیست، بلکه توحید ربوبیت را اثبات می‌کند؛ زیرا بت پرستان وجود خالق را منکر نیستند بلکه توحید ربوبی را منکرند و اثبات خالق در برابر منکر توحید ربوبی، فایده‌ای ندارد. از دید علامه طباطبایی آیه «أَفِي اللَّهِ شَكُّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ» در پاسخ به کلام مشرکین بوده که معتقد بودند: «إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ» (ابراهیم / ۹) مشرکین در این عبارت دو چیز را منکر بوده‌اند نخست رسالت انبیا، و دیگری توحید ربوبی. جواب قرآن نیز در پاسخ به این دو انکار است بدین صورت که جمله «أَفِي اللَّهِ شَكُّ» برهان بر اثبات توحید ربوبی است و جمله «يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ» (ابراهیم / ۱۰) برهان بر اثبات رسالت انبیا است. همچنین وصف «فاطر» برای این است که شک در ربوبیت را از بین ببرد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۲، ۲۶). از طرف دیگر خداوند در این آیه استدلالی ذکر نکرده است بلکه فرموده است: «أَفِي اللَّهِ شَكُّ» یعنی وضوح مطلب به گونه‌ای است که هیچ شکی در آن نیست. اما اینکه این سخن را نمی‌توان در مورد بت پرستان زمان قوم نوح و عاد و ثمود و... سرایت داد، باید در جواب گفت که از سیاق سایر آیات قرآن بر می‌آید که دعوی پیامبران با بت پرستان در مورد اثبات اصل وجود خدا نبوده است، بلکه در مورد توحید ربوبی، توحید اطاعت، توحید در عبادت و... بوده است. مثلاً با نگاهی به آیات سوره هود بخصوص آیات ۲۵ به بعد می‌توان دریافت که بیشتر بحث انبیا با قوم خود در مورد عبادت خدا و نه اثبات اصل وجود خدا بوده است. بنابراین با جستجویی که در آیات قرآن شد می‌توان نتیجه گرفت که بت پرستان زمان انبیا گذشته نیز اصل وجود خدا را قبول داشته‌اند، و محاجه انبیا با آنان در این زمینه نبوده است. مطابق آیه ۳۶ سوره یس، آنها اصل وجود خدا را می‌پذیرند، اما ارسال رسل از ناحیه خداوند متعال را انکار می‌کنند. «قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ» (یس / ۳۶).

همچنین شهید بهشتی آیه «م خَلَقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ» را ناظر به شک احتمالی انسان در مورد اصل وجود خدا می‌داند (بهشتی، ۱۳۹۶: ۴۵). از دید ایشان آیات ۳۵ و ۳۶ سوره طور نخست این شبهه را طرح کرده است که در پیدایش جهان و انسان آفریدگاری دخالت نداشته و اینها خود به خود خلق شده‌اند، آنگاه برای جواب به این اشکالات قرآن با سوالات گوناگونی فطرت انسان را بیدار می‌کند که همه اینها کار

خداست. پس طرح مسئله شک در اصل هستی خدا از این آیات به خوبی نمایان است (همان، ۴۷-۴۵)؛ اما سیاق آیات سوره طور نشان دهنده پاسخ به مشرکین است که با نبوت پیامبر و دعوت او مخالفت می‌ورزیدند و او را شاعر و ساحر و... می‌دانستند. بنابراین سیاق آیات نفی عذر تکذیب کنندگان است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۹، ۱۹) و معنای آیه «أَمْ خَلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ» چنین است: «بلکه می‌پرسیم: آیا این تکذیب کنندگان از غیر آن چیزی که سایر افراد بشر از آن آفریده شده‌اند، خلق شده‌اند؟ و در نتیجه سایر افراد بشر صلاحیت دارند که خدا رسولانی به سویشان بفرستد و آن رسولان به سوی حق دعوتشان بکنند و ایشان با عبودیت خدا به کمال مطلوب خود برسند و اما این تکذیب کنندگان به خاطر اینکه خلقتشان از چیزی دیگر است اصلاً تکلیفی ندارند، و امر و نهی متوجهشان نمی‌شود و ثواب و عقابی در کارشان نیست؟» (همان، ۲۰) گرچه ممکن است آیات قرآن الهام بخش براهینی برای اثبات وجود خداوند باشد - مانند آیه «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفُ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (فصلت/ ۵۳) که ارائه دهندگان برهان صدیقین این آیه را الهام بخش برهان صدیقین می‌دانند- اما بین ارائه برهان بر اثبات وجود خدا در قرآن و الهام بخش بودن قرآن در زمینه ارائه براهین، تفاوت هست. در واقع قرآن در طرح مسائلی مانند شناخت صفات خدا و... روشی را انتخاب کرده که در اثبات وجود خدا نیز به کار می‌آید (جوادی آملی، ۱۳۸۶ ب: ۲۹).

۵- علت عدم التفات قرآن به مسئله اثبات خدا

پس از طرح ادله موافقان اثبات خدا در قرآن و پاسخ دادن به آنها، لازم است تبیین شود که چرا در قرآن وجود خدا اثبات نشده است. روشن است که کتاب شریف قرآن، که الفاظ و معانی آن از سوی خداوند متعال است، گزاره‌ها، مسائل، اهداف و کمیت و کیفیت مباحث در آن از روی حکمت بالغه الهی تنظیم شده است. طرح مباحث فرعی فقهی در قرآن، حکایت از جامعیت این کتاب دارد. بنابراین، پرداختن یا نپرداختن قرآن به موضوعی از روی حکمت است. با این حال مسئله اثبات خداوند یکی از بنیادی‌ترین موضوعات است که سایر مسائل دین بر آن مبتنی است. از این رو در نگاه اول پرداختن به این موضوع ضروری می‌نماید، به ویژه اینکه با انکار آن، سایر مسائل دین نیز منتفی می‌شود. در صورتی که بپذیریم در برخی از آیات به آن پرداخته شده باشد (که اصل آن مورد تردید است) میزان آن بسیار محدود و با دلالت‌های التزامی و غیر مستقیم است. در این صورت این سؤال مطرح می‌شود که چرا قرآن به موضوعی

با این اهمیت بالا نپرداخته است (بر اساس دیدگاه مختار). یا آنکه اگر پرداخته شده چرا بسیار محدود، یا اشاره‌ای بوده است؟ با توجه به اینکه به طور طبیعی اقلیتی منکر وجود خداوند هستند و طبیعی است که خداوند در قرآن برای این موضوع باید حجت را بر این افراد تمام کند؛ خصوصاً در مسئله‌ای که رکن دین است و فقدان آن سبب زوال حجیت دین و رسل الهی می‌شود؛ از طرف دیگر شیوه قرآن این نیست که در مورد هر مسئله فطری به آن نپردازد؛ مسئله توحید و نفی شرک در ربوبیت نیز امری فطری است که قرآن فراوان به این موضوع می‌پردازد. بنابراین به نظر می‌رسد این موضوع دارای ویژگی‌های خاصی است که در اینجا بدان پرداخته شده است:

۱-۵- بداهت عقلی مسئله وجود خدا در سطح عالی آن:

ذهن هر انسان عاقلی از وجود نظم در عالم به ناظم و از وجود شگفتی‌های جهان آفرینش به وجود خالق برای آن پی می‌برد و این موضوع با کمتر تأملی برای هر فرد قابل اثبات است. همانطور که هیچ انسان عاقلی وجود ساختمان کوچک بدون بنا را نمی‌پذیرد، ساختمان با عظمت جهان آفرینش نیز از این خصوصیت مستثنی نیست. مراد از سطح عالی این مسئله امری نیست که مشکوک، ضعیف یا اختلافی باشد، بلکه با اندک تأمل قابل اثبات است. برخی از دانشمندان نیز بر بداهت وجود خدا سخن گفته‌اند: «وجود حق تعالی امری بدیهی است که سزاوار نیست مؤمنان به صورت نفی و اثبات و نه به صورت سلبی و نه ایجابی از آن بحث کنند. از آن جا که این بحث از قضایای مسلم و اموری فطری است، در بین مباحث دینی جایگاهی ندارد [مباحث دینی به این موضوع نپرداخته‌اند]... لذا معروف است که دین اسلام، برای اثبات خداوند ارسال نشده بلکه برای اثبات توحید آمده است. قرآن از بداهت وجود خداوند حتی در نزد افرادی که عقائد باطلی دارند سخن گفته است. آنجا که می‌فرماید: و اگر از آنها پرسی: «چه کسی آسمانها و زمین را خلق کرده است؟» حتماً می‌گویند: «خدا» (زمر/ ۳۸) این افراد با اینکه مشرک و منحرف در عقیده ایمان به توحید خداوند بوده‌اند، ولی او را خالق می‌دانسته‌اند.» (تفتازانی، ۱۹۹۲: ج ۴، ۱۵)

۲-۵- فطری بودن مسئله وجود خدا در سطح عالی آن:

همانطور که انسان به لحاظ عقلی وجود آفریدگار برای عالم را ضروری می‌داند، به لحاظ فطری نیز در درون انسان‌ها گرایشی به حق تعالی وجود دارد. این گرایش در مقابل سایر گرایش‌های فطری، شدت و قوتش بیشتر است.

بر اساس این دو مطلب انکار خدا جایگاهی ندارد. از آنجا که هر عقل سلیمی که مطابق اصول اولی عقل حرکت کند به صورت فطری وجود خداوند در عالم را می‌پذیرد و با تمام وجود به آن گرایش دارد، در این صورت کسانی که خداوند متعال را انکار می‌کنند، در حقیقت آشکارترین واقعیت جهان را انکار می‌کنند. گویا که روشنی خورشید را انکار می‌کنند. این افراد با حکم صریح عقلی و فطری خود مبارزه کرده‌اند؛ چون مسئله وجود حق تعالی، بدهت عقلی و گرایش فطری آن بیشتر است، شدت انکار آن نیز آثار منفی بیشتری دارد. برای این افراد، غالباً دلیل آوردن تأثیری ندارد؛ بلکه عوامل دیگری سبب شده است که آنها وجود حق تعالی را در عالم انکار کنند. برای اصلاح رأی و نظر آنها باید آن عوامل را بررسی کرد. بنابراین به نظر می‌رسد دلیل این مسئله از ناحیه حق تعالی شدت آشکار بودن آن است؛ همان طور که هیچ انسان عاقلی برای روشنی روز دلیل ذکر نمی‌کند، بحث وجود خدا برای عالم از روشنی خورشید نیز روشن‌تر است؛ زیرا این حکم روشنی خورشید به وسیله حس است و وجود خدا با عقل و فطرت درک می‌شود و حس نیز مقدمات تأیید آن را فراهم می‌کند.

۶- دلالت‌های معرفتی مسئله عدم اثبات وجود خدا در قرآن

۶-۱- اعتقاد به عدم اثبات وجود خدا در قرآن نتایجی خواهد داشت. یکی از آنها، توجه به تأثیر عوامل غیر معرفتی در الحاد است. به دیگر سخن، معرفت و باورهای انسان گاه حاصل مجاهدت‌های علمی و پیروی از استدلال است و با ترتیب دادن براهین و شواهد به سمت یک نظریه گرایش پیدا می‌کند. اما گاه برخاسته از یک عامل غیر معرفتی است. عوامل غیر معرفتی متعدد هستند. بر اساس این رویکرد، ریشه انکار خدا بیش از اینکه ناشی از قصور فهم و وجود شبهه باشد، ریشه در امور غیر معرفتی دارد. عوامل غیر معرفتی آن دسته از عواملی هستند که از جنس معرفت و اندیشه نیستند؛ اما می‌توانند در جهت، محتوا، ساختار و نظریات علمی تأثیرگذار باشند. بحث از عوامل غیر معرفتی در روند شکل‌گیری باورها، اندیشه‌ها و علوم که امروزه شواهد زیادی بر این موضوع اقامه شده است، می‌تواند درک ما را از معرفت و عوامل آن تعمیق بخشد و از آسیب‌های ناشی از این موضوع بکاهد. پیوند دادن اندیشه با مسائلی نظیر: تعصب، تقلید، مزاج، تغذیه و ... آثار و لوازم مهمی در بر دارد که می‌تواند زمینه‌های طرح مسائل دیگری را فراهم کند. در غرب این مباحث جایگاه مهمی دارد؛ اگر چه در جامعه ما هنوز چنین مباحثی به شایستگی شکل نگرفته است. ویلیام جیمز از جمله دانشمندانی است که به این مسئله التفات خاصی داشته و معتقد است که باورها و بینش‌های ما بیش از آنکه تابع عملیات فکری و عقلانی باشد، تا حد زیادی متأثر از اموری نظیر تلقین،

القائات، عشق، نفرت، منفعت فردی و گروهی است. (James, 2006: 55-56) بر همین اساس، در روایات مطابق روایات ارتکاب گناهان عامل انکار ولایت و توحید ذکر شده است. گناه از مقوله‌های عملی است که انجام آن سبب پیدایش باورها و گرایش‌های منفی در انسان می‌شود. به فرموده پیامبر گرامی اسلام همانا گناهان، گمراهی را بر گنهکار مسلط می‌نماید تا آن‌جا که او را به رد ولایت و امامت وصی رسول خدا و انکار نبوت پیامبر نیز بکتابی خدا و الحاد و کفر در دین خدا، آلوده می‌گرداند. (نوری، ۱۴۰۸: ج ۱۱، ۳۳۷)^۳ تعداد قابل توجهی از آیات قرآن، شرط پذیرش آیات الهی را سلامت نفس و تعقل ذکر کرده است (یونس/ ۶ بقره/ ۱۶۴، آل عمران/ ۱۹۰). از نگاه قرآن انکار خدا و معاد بیش از آنکه حاصل شبهه علمی و جهل معرفتی باشد، نتیجه طغیان و عصیان انسان است (قیامت/ ۵). علامه طباطبائی معتقد است اگر انسان با نهادی پاک و دلی آرام نگاهی به جهان هستی نماید، در هر گوشه و کنار آن آثار و دلایل وجود پاک آفریدگار را مشاهده خواهد کرد، و از هر در و دیواری به ثبوت این حقیقت گواهی خواهد شنید. (طباطبائی، ۱۳۷۹: ج ۱، ۱۲)

۲-۶- با مراجعه به ملحدان تاریخ می‌توان نتیجه گرفت انکار آنها عمدتاً از مسائل عملی و بحران‌های زندگی ناشی شده است، نه آنکه مسئله علمی داشته باشند. به اعتقاد یکی از محققان غربی بعضی از افراد، مانند مارکس، نیچه، سارتر و کامو، پیش از آنکه به شرح نظریه‌ای بپردازند که هدف آنها اثبات و استدلال بر الحاد باشد قبلاً ملحد بوده‌اند. (Bonansea, 1979: 60). سارتر یکی از فیلسوفان ملحد قرن ۱۹ ریشه الحاد را نابسامانی‌ها و بحران‌های اجتماعی می‌داند: «هیچ کفر و الحادی نیست که در نهایت نتوان کلیدش را در نابسامانی اجتماعی یافت» (سارتر، ۱۳۵۴: ۲۹۷) بر همین اساس او می‌گوید من مسئله را در دوازده سالگی برای خود حل کردم. بعدها استدلال‌های الحادی را مطالعه کردم (Sartre, 1984: 71). این افراد در زندگی شخصی بحران‌ها و نابسامانی‌های اجتماعی و یا نارسایی‌های دینی و عملکرد نامناسب کشیشان و متولیان دینی را دیده‌اند و این امور زمینه الحاد آنها شده است.

۳-۶- تقدم روش ساده بر پیچیده: در وصول به حق تعالی در فرایند تبدیل علم حضوری انسان به خداوند به علم حصولی، ابتدا براهین ساده شکل می‌گیرد و هر چه از این علم حضوری فاصله گرفته شود تأملات در زمینه علم حصولی بیشتر و براهین نیز پیچیده‌تر می‌شود. در احادیث نیز به این مطلب اشاره شده است که مسافر به سوی تو مسافتش نزدیک است^۴ (مجلسی، بی تا: ج ۹۵، ۸۲). کسی که در

جستجوی خداست نیاز به مسافت طولانی و براهین فلسفی پیچیده ندارد. براهین ساده بیشترین سنخیت را با علم حضوری به خداوند دارند. انسانی که فطرت پاکش همچنان بی آرایش باقی مانده است به صرف تذکر، تنبه و دلیل ساده متوجه علم حضوری خود به خدا می‌شود و به وجود آن حقیقت برتر اذعان می‌کند. برای اثبات خداوند متعال برای افراد استدلال‌های پیچیده فلسفی علاوه بر دشواری فهم آنها در بسیاری از موارد تأثیر گذار نیست، در این میان روش‌های ساده و فطری بر روش‌ها و استدلال‌های پیچیده مقدم است.

۷- نتیجه‌گیری

بر اساس مطالب این مقاله می‌توان گفت:

- ۱- وجود حق تعالی امری فطری است. امور فطری یعنی اینکه آفرینش انسان به گونه‌ای است که سرشت او اقتضات خاصی را می‌طلبد.
- ۲- در قرآن برای وجود خداوند استدلال نشده است و ادعای کسانی که معتقدند برخی ادله وجود دارد، به لحاظ محتوایی مورد اشکال است.
- ۳- علت عدم التفات قرآن به بحث اثبات وجود خدا می‌تواند مواردی از این قبیل باشد: شدت وضوح، لجاجت و عناد و...
- ۴- در بحث اثبات خدا برای منکرین همیشه اقامه برهان مفید نیست، چه اینکه ممکن است انکار وی ناشی از لجاجت باشد؛ بلکه باید از روش‌های دیگری نظیر توجه به عوامل غیر معرفتی، ارتباط با انسان‌های متعالی و ... استفاده کرد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُلْهِمِ عِبَادَةَ الْحَمْدِ وَ فَاطِرِهِمْ عَلَى مَعْرِفَةِ رَبُّوبِيَّتِهِ»
- ۲- «كَيْفَ يَسْتَدِلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ أَيْ كَوْنٌ لغيرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهِرُ لَكَ مَتَى غَبَّتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ وَ مَتَى بَعُدَتْ حَتَّى تَكُونَ الْإِثَارُ هِيَ الَّتِي تُوصِلُ إِلَيْكَ. الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُلْهِمِ عِبَادَةَ الْحَمْدِ وَ فَاطِرِهِمْ عَلَى مَعْرِفَةِ رَبُّوبِيَّتِهِ»
- ۳- «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَا عِبَادَ اللَّهِ احذَرُوا اللَّانْهَمَاكَ فِي الْمَعَاصِي وَ التَّهَاوُنَ فَإِنَّ الْمَعَاصِيَ يَسْتَوِلِي بِهَا الْأَخْذَانَ عَلَى صَاحِبِهَا حَتَّى تُوقِعَهُ فِي رَدٍّ وَ لَأَيَّةٍ وَصَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ رَفَعَ نُبُوَّةَ نَبِيِّ اللَّهِ وَ لَا يَزَالُ أَيْضًا بِذَلِكَ حَتَّى تُوقِعَهُ فِي دَفْعِ تَوْحِيدِ اللَّهِ وَ الْإِلْحَادِ فِي دِينِ اللَّهِ»
- ۴- «ان الراحل اليك قريب المسافة»

منابع

قرآن کریم

- ۱- بهشتی مهر، (۱۳۹۳)، "بررسی و تحلیل رویکردهای فلسفی، عرفانی و قرآنی براهین اثبات وجود خدا"، فصلنامه اندیشه نوین دینی، دوره ۱۰، شماره ۳۸، ۱۶۸-۱۵۳.
- ۲- بهشتی، محمد، (۱۳۹۶)، *خدا از دیدگاه قرآن*، چاپ دوم، تهران، انتشارات روزنه.
- ۳- تفتازانی، سعد الدین، (۱۹۹۲م)، *شرح المقاصد*، ج ۴، چاپ سوم، بیروت، دارالمشرق.
- ۴- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۶۶)، *ده مقاله پیرامون مبدأ و معاد*، چاپ سوم، تهران، الزهراء.
- ۵- _____، (۱۳۸۶) الف، *فطرت در قرآن*، چاپ چهارم، قم، اسرا.
- ۶- _____، (۱۳۸۶) ب، *توحید در قرآن*، چاپ سوم، قم، اسرا.
- ۷- _____، (۱۳۹۵)، *تبیین براهین اثبات خدا*، چاپ نهم، قم، اسرا.
- ۸- خوانین زاده و همکاران، (۱۳۹۳)، "بررسی نظریه برهان پذیری وجود خدا در قرآن"، *پژوهشنامه معارف قرآنی*، دوره ۵، شماره ۱۹، صص ۶۹-۵۳.
- ۹- دلیری، سید علی؛ عارفی، محمد اسحاق، (۱۳۹۶)، "استدلال‌های صریح عقلی بر وجود خدا در قرآن کریم"، *آموزه‌های قرآنی*، دوره ۱۴، شماره ۲۵، صص ۱۵۶-۱۴۱.
- ۱۰- رشاد، علی اکبر، (۱۳۸۹)، *منطق فهم دین*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۱۱- سارتر، ژان پل، (۱۳۵۴)، *آنچه من هستم*، مترجم: مصطفی رحیمی، تهران، آگاه.
- ۱۲- سبحانی، جعفر، (۱۳۷۵)، *مدخل مسائل جدید کلامی*، قم، موسسه امام صادق (ع).
- ۱۳- شیخ صدوق، (۱۳۹۸)، *التوحید*، چاپ اول، قم، جامعه مدرسین.

- ۱۴- شیخ کلینی، (۱۳۶۲)، *الکافی*، چاپ دوم، تهران، اسلامیه.
- ۱۵- طباطبایی، محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹، چاپ پنجم، قم، جامعه مدرسین.
- ۱۶- _____، (۱۳۷۹)، *آموزش دین یا تعالیم اسلام*، تهران، جهان آرا.
- ۱۷- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ سوم، تهران، ناصر خسرو.
- ۱۸- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، *کتاب العین*، ج ۷، چاپ دوم، قم، نشر هجرت.
- ۱۹- قدردان قراملکی، محمدحسن، (۱۳۸۵)، "اثبات خدا در قرآن کریم"، *فصلنامه قبسات*، سال ۱۱، شماره ۴۱، صص ۷۸-۵۹.
- ۲۰- مجلسی، محمد باقر، (بی تا)، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، تهران، اسلامیه.
- ۲۱- مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۷۳)، *معارف قرآن*، تهران، موسسه در راه حق.
- ۲۲- مطهری، مرتضی (بی تا)، *مجموعه آثار: علل گرایش به مادیگری*، ج ۱، تهران، انتشارات صدرا.
- ۲۳- نصیری، علی، (۱۳۹۱)، "چگونگی انعکاس براهین اثبات وجود خداوند در قرآن"، *فصلنامه مطالعات تفسیری*، دوره ۳، شماره ۹، ۱۳۰-۱۰۵.
- 24- James, William , (2006), **The Will to Believe and Other Essays in Popular Philosophy** , New York, Cosimo.
- 25- Bonansea, Bernardino, (1979), **God and Atheism**, Washington DC, Catholic University Press.
- 26- Sartre, Jean, (1984), **The War Diaries of Jean-Paul Sartre, November 1939 - March 1940**, (Hoare, Quintin Trans), New York, Pantheon Books.
- 27- Proof of God's existence from the Holy Quran's standpoint and its implications (based on the view of Allameh Tabataba'i)